

فصلنامه انسان و محیط زیست، شماره ۶۰، بهار ۱۴۰۱ صص ۱۹۹-۲۱۴

بازشناسی و تحلیل مدل‌های نظری روانشناسی محیطی با تأکید بر نقش تجربه انسان در ادراک زیبایی‌شناسی محیط زیست

سمیه موسویان^{۱*}

m.moosaviyan@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۲۴

چکیده

زمینه و هدف: محیط فیزیکی سبب می‌شود تا انسان واکنش‌های پیچیده‌ای در قالب احساس، برخورد، ارزش، علاقه و تمایل نشان دهد. همین واکنش‌ها به طرز خاصی فرآیندهای شناختی و ادراکی انسان نسبت به محیط را در قالب ارزش‌های زیبایی‌شناسی همچون احساس دلپذیری محیطی شکل می‌دهند. مفهوم زیبایی‌شناسی محیطی، مفهومی پیچیده است و این اصطلاح در انواع مطالعات نظری و تجربی، به صورت گسترده‌ای مطرح شده‌اند؛ اما با این حال، چگونگی تأثیرگذاری ویژگی‌ها و محرک‌های محیطی بر تجربه خوشآیندی انسان از محیط، همچنان به عنوان موضوعی مبهم به نظر می‌رسد. لذا با توجه به سطوح مختلف ادراک تجربی فضا و احساس مطلوبیت حاصل از آن، تحلیل دقیق نگرش‌های مختلف روانشناسی محیطی از این منظر به عنوان یک ضرورت احساس می‌شود، تا در جهت بازخوانی و همگرایی بیشتر مؤلفه‌های این حوزه نظری در جهت ارتقاء کیفیت محیط زیست به آن پرداخته شود. بر این مبنا این سؤالات مطرح می‌شوند که در مدل‌های نظری روانشناسی محیطی چه ویژگی‌هایی موجب شکل‌گیری ادراک زیبایی‌شناسی محیط از طریق تجربه می‌گردند؟ و چه مؤلفه‌هایی، عناصر اصلی تجربه زیبایی محیط را تشکیل می‌دهند؟

روش بررسی: پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و به صورت توصیفی-تحلیلی به واکاوی مدل‌های اصلی این حوزه در جهت بازشناسی رویکردهای کلیدی مرتبط با مفهوم تجربه در زیبایی‌شناسی پرداخته است، تا سازوکارهای زیربنایی آن‌ها را شناسایی کند. لذا در این راستا تلاش گردید تا فرآیند و رابطه بین متغیرهای مدل‌های نظری از طریق تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد که می‌توان سه مؤلفه اصلی را به عنوان ابعاد ساختاری ادراک زیبایی‌شناسی از طریق تجربه محیط معرفی کرد: ۱- آگاهی کنشی پیوسته از طریق تعامل و توجه محیطی؛ ۲- آگاهی حسی-حرکتی بواسطه انگیختگی و هیجان و ۳- آگاهی کالبدی فعال از طریق مشارکت و رفتار محیطی.

واژه‌های کلیدی: روانشناسی محیطی، زیبایی‌شناسی، تجربه تجسم یافته، ادراک تجسم یافته.

Recognition and Analysis of Theoretical Models of Environmental Psychology with Emphasis on the Role of Human's Experience in Perception of the Environment Aesthetics

Somayeh Moosavian ^{*1}

m.moosaviyan@gmail.com

Received: November 14, 2020

Accepted: February 15, 2021

Abstract

Background and Aim: The physical environment causes man to reveal complicated reactions in the form of feelings, feedback, value, interests and desires. These reactions specifically form the human's cognitive and perceptual process of the environment in the form of aesthetics values such as feeling of environmental desirability. The concept of environmental aesthetics is a complex one and has been widely discussed in different theoretical and empirical studies; however, the effects of environmental stimuli and characteristics on the human's desirable experience of the environment still looks a vague subject. Thus, in the view of the various levels of experiential perception of the space and resulting feeling of desirability, it is imperative to perform various accurate analyses of environmental psychology, as this will help recognize theoretical components to improve the quality of the environment. Accordingly, the following questions are raised: Which characteristics in theoretical models of environmental psychology do form perception of the environmental aesthetics through experience? Which components do constitute the main elements of experiencing the environmental aesthetics?

Methods: The present research has a qualitative approach and uses descriptive-analytical method to review the main models to recognize the key approaches related with the concept of experiential aesthetics so that their underlying mechanisms are determined. In this connection, the process and relationship between the variables of the theoretical models is examined via content analysis.

Discussion and Conclusion: Results indicated that three main components can be regarded as the structural dimensions of aesthetics dimensions through experience: 1. Continuous action consciousness through interaction with and attention to the environment; 2. Sensory-motor consciousness by arousal and emotions, and 3. Structural consciousness through participation in the environment and environmental behavior.

Keywords: environmental psychology, aesthetics, embodied experience, embodied perception.

1- Ph.D in Architecture, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (corresponding author)

مقدمه

شناخت روانشناسانه احساسات و رفتار انسان در محیط زیست در حیطه تخصصی روانشناسی محیطی مطرح می‌گردد. رفتارهای انسان و محیط کالبدی ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و تأکید روانشناسی محیطی بر چگونگی ارتقاء احساسات انسانی (سلامت روانی) از طریق کیفیت محیط زیست است. (۱) لذا چارچوب‌های تئوریک ادراک محیطی رویکردهایی اساسی‌اند که نشان می‌دهند که فاکتورهای مختلف چگونه در محیط ایفای نقش می‌کنند (۲) و ادراک بشر از انواع محرک‌های محیطی به فرآیندهای رابطه روان‌شناسی بین انسان و محیط مرتبط می‌شود. (۳) در حقیقت محیط‌ها اشیائی خود بسنده و مستقل از ادراک انسان نیستند، بلکه مکان‌هایی مؤثر بر انواع الگوهای رفتاری انسان‌اند و این واقعیت محیط مصنوع را از یک ساختار فیزیکی صرف به یک نظام پیچیده سازماندهی شده و تجربی تغییر می‌دهد. (۴). لذا رفتار فضایی در یک محدوده، یکی از کنش‌های اساسی انسان است که پشتوانه انگیزه او برای تجربه محیط را فراهم می‌سازد (۵). بعد مهمی که در این بافت برجسته می‌شود، این است که احساس خوشآیندی از محیط زیست وابسته به ادراک تجربی فضاست (۶). لذا مکاتب فکری مختلفی به موضوع زیبایی در محیط زیست از دریچه‌های مختلفی نگریسته‌اند، (۷) اما مدل‌های نظری محدودی به ابعاد اساسی بحث تجربه در ادراک زیبایی‌شناسی محیط توجه کرده‌اند (۸) و هنوز یک چارچوب نظری جامع برای توصیف ماهیت و چیستی این پدیده وجود ندارد. گرچه رویکردهای نظری در خصوص نقش هیجان (۹) و تجسم^۱ (۱۰) در تجربه زیبایی‌شناسی محیطی مطرح شده‌اند، اما پشتیبانی‌های تجربی و نظری اندکی از این ادعاها صورت گرفته است (۱۱).

این پژوهش، تلاشی برای پرداختن به جوانبی است که انسان در تجربیات واقعی خود از محیط زیست‌اش با آن مواجهه می‌شود (۱۲)، لذا با توجه به سطوح مختلف ادراک تجربی محیط و احساس لذتمندی حاصل از آن، تحلیل دقیق نگرش‌های مختلف روانشناسی

محیطی به عنوان یک ضرورت احساس می‌شود، تا امکان بازشناسی حوزه پابان‌ناپذیر بحث تجربه در زیبایی‌شناسی محیطی را در راستای معرفی مؤلفه‌های اساسی آن فراهم سازد، تا بتوان این مفاهیم را به لحاظ نظری سازماندهی کرد. چراکه دریافت احساس خوشآیندی و رضایتمندی از محیط این قابلیت را به همراه دارد تا در جهت ارتقاء سلامت روانی و هیجانی انسان مفید واقع شود. از این‌رو هدف این مقاله، بررسی مدل‌های شاخص ارزیابی زیبایی‌شناسی محیط برای تحلیل فرآیندهای روانی و تجربی‌ای است که از طریق آن احساسات تحریک شده و بر قضاوت زیبایی‌شناسانه و در نهایت رفتار فرد در محیط زیست‌اش اثر می‌گذارد. به همین جهت زیبایی‌شناسی محیطی می‌تواند اهمیتی تجربی در ادراک انسان یابد و نقشی متفاوت را به لحاظ ماهوی پیدا کند. لذا بر این مبنا این سؤالات مطرح می‌شوند که در مدل‌های نظری روانشناسی محیطی چه ویژگی‌هایی موجب شکل‌گیری ادراک زیبایی‌شناسی محیط از طریق تجربه می‌گردند؟ و چه مؤلفه‌هایی، عناصر اصلی تجربه زیبایی محیط را تشکیل می‌دهند؟ اساس این بازشناسی قصد دارد تا به ارائه مدل مفهومی از طریق تحلیل انواع ارزیابی‌های زیبایی‌شناسی محیط و بازنمود هیجان‌ات در تشکیل این نوع خاص از تجربه ادراکی از طریق الگوهای تعاملی بپردازد. چراکه اساساً محیط‌ها با هم یک توالی از موقعیت‌های زیبایی‌شناسی را شکل می‌دهند که ضرورتاً تعاملی و مستلزم مشارکت انسان در محیط می‌باشند. (۱۳) موضوعی که می‌تواند چگونگی این یکپارچگی را به اساس یک تجربه زیبایی‌شناسانه (احساس لذت و دوست داشتن) در محیط تبدیل کند. انواع پژوهش‌های زیبایی‌شناسی محیطی با توجه به شالوده‌های معرفت‌شناختی خود، فرض‌هایی را در مورد رابطه بین فرد ادراک‌کننده و محیط در نظر گرفته‌اند. (۱۴) لذا با وجود سنت‌های تحقیقاتی متفاوت در این حوزه تلاش گردید تا با واکاوی معرفت‌شناسی آن‌ها بر طبق مقاصد مشترک مبتنی بر نقش تجربه به بازخوانی انواع نگرش‌ها و معیارهای ارزیابی زیبایی محیطی بپردازد.

پیشینه پژوهش

زیبایی‌شناسی محیط از طریق معیارهای متفاوتی پرداخته‌اند، لذا رویکردهای شاخص این حوزه در جدول (۱) مورد گونه‌شناسی قرار گرفت.

نظریه‌پردازان مختلف از ۱۹۷۰ تاکنون با توجه به ریشه‌های معرفت‌شناسی رویکردهای پژوهشی خود به موضوع ادراک

جدول ۱- گونه‌شناسی رویکردهای پژوهشی زیبایی‌شناسی محیط

Table 1- Typology of environmental aesthetics research approaches

مدل های الگورهای (شناختی/عینی/معنایی/ادراکی)	رویکردهای پژوهشی زیبایی‌شناسی محیط	نظریه‌پردازان
شناخت‌گرا/عینیت‌گرا	۱. روش‌های کمی شامل تحسین زیبایی‌شناسی (واکنش‌ها و عوامل آن) و ۲. روش کیفی یعنی ترجیح زیبایی‌شناسی (شناخت معیارها) (جعفری‌ها، ۱۳۹۶: ۶۸)	(chalmers,1978)
شناخت‌گرا/عینیت‌گرا	۱. رویکرد مستقیم (ترجیحات عمومی) ۲. رویکرد غیرمستقیم (معیارهای توصیفی)	(Arthur et al.,1977) (Briggs and France,1980)
شناخت‌گرا/عینیت‌گرا/معناگرا/ادراکی	الگوهای ۱. تخصص محور ۲. روان-تنی ۳. شناختی ۴. تجربی رویکرد کل‌نگر ۱. اکولوژیکی ۲. زیبایی‌شناسی فرمی ۳. روان‌تنی ۴. روان‌شناسی ۵. پدیدارشناسی	(Zube et al.,1982) (Daniel and Vining,1983)
شناخت‌گرا/ادراکی	۱. رویکرد فردی ۲. رویکرد اجتماعی	(Hubbard,1996)
شناخت‌گرا/ادراکی/عینیت‌گرا	توسعه تئوری پیوندی از طریق ۱. رویکرد زیستی ۲. رویکرد فرهنگی چهار حوزه: ۱. انسان‌گرایان ۲. تجربه‌گرایان ۳. عمل‌گرایان ۴. برنامه‌ریزان مبتنی بر دو عامل دقت و ارتباط معرفی کرد.	(Bourassa,1990) (Porteous,1996)
شناخت‌گرا/ادراکی	رویکرد ۱. حرفه‌ای ۲. تجربی ۳. آزمایشی	(Dakin,2003)
شناخت‌گرا/عینیت‌گرا	۱. ارزیابی مستقیم ۲. ارزیابی مقایسه‌ای	(Chen et al.,2009)

روش پژوهش

زیبایی‌شناسی با تأکید بر نقش تجربه ادراک‌کننده مبتنی بر معیارها و نگرش‌های مختلف است. لذا در این راستا تلاش گردید تا فرآیند و رابطه بین متغیرهای مدل‌های نظری از طریق تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گیرد و در نهایت با شناسایی ابعاد اصلی و با پیشنهاد ایجاد همگرایی در مسیر آن‌ها از طریق ارائه مدلی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و به صورت توصیفی-تحلیلی به واکاوی مدل‌های اصلی این حوزه در جهت بازشناسی رویکردهای کلیدی مرتبط با مفهوم تجربه در زیبایی‌شناسی پرداخته است، تا سازوکارهای زیربنایی آن‌ها را شناسایی کند. شاخص‌های انتخاب مدل‌های نظری مبتنی بر چگونگی فرآیند شکل‌گیری ادراک

دستاورد موفق تفسیر می‌شوند که ناشی از ویژگی‌های محیطی و اثر متقابل انسان با آن است (۱۶).

دیدگاه یکپارچه‌گرایی^۴: این دیدگاه بر تجربه ادراکی محیط مبتنی بر دانش عمومی و شرایط فرهنگی/اجتماعی ادراک‌کننده تأکید می‌کند. در این نگرش، زیبایی‌شناسی محیطی با دانش و معرفت نسبت به محیطی که باید درک و تحسین شود، هدایت می‌شود و غالب کیفیات ادراکی، کامل و وابسته به هم بوده و به طور همزمان رخ می‌دهند و زیبایی‌شناسی محیطی با رویکرد شناختی تحت‌تأثیر عوامل متعددی مانند تاریخ، فرهنگ، طبقه اجتماعی، شخصیت و چگونگی استفاده از محیط قرار دارد. کارلسون با طرح «مدل محیط طبیعی»، دانش ادراک‌کننده را پایه اصلی زیبایی‌شناسی محیط می‌داند. (۱۷ و ۱۸) این دسته از تئوری‌ها، پاسخ‌های عاطفی ادراک محیط را به پردازش اطلاعات مرتبط می‌دانند. در تئوری تکامل‌گرایی^۵ کاپلان‌ها، بر این اساس مدل‌های ترجیحات بر ویژگی مکانی مؤثر بر هیجان متمرکز هستند. کاپلان‌ها یک مقیاس چهار بعدی ارائه کرده‌اند که جذابیت زیبایی‌شناسی را می‌سجد: انسجام/ پیچیدگی و خوانایی/ رازآلودگی. انسجام به مفهوم یکپارچگی که شامل سازمان‌دهی محیط است؛ خوانایی که قابلیت شناسایی و الگویابی جهت درک بهتر و دسته‌بندی محتوایی محیط را فراهم می‌کند. پیچیدگی که مربوط به شمار و تنوع عناصر محیط است و رازآلودگی که شمار اطلاعات پنهان در محیط که ناظر تمایل به کشف آن دارد را نشان می‌دهد. (۱۹) به عبارتی دیگر، پیچیدگی و ابعاد گوناگونش ادراک مکان را به عنوان ادراکی جذاب تأیید می‌کند و همچنین شرایط لازم را برای وقوع آن ادراک فراهم می‌سازد. بنابراین درک محیط بی‌واسطه همان انسجام است، کاوش محیط بی‌واسطه همان پیچیدگی است، درک محیط استنباط شده همان خوانایی است و کاوش محیط استنباط شده همان رمز و راز است.

این تئوری، ترجیحات محیطی را بر این فرض استوار می‌داند

مفهومی، بستری نظری را برای فهم چگونگی ادراک زیبایی در حوزه روانشناسی محیطی معرفی نماید.

دیدگاه‌های مختلف زیبایی‌شناسی محیط در حوزه روانشناسی محیطی

نگرش‌های مختلفی بر اساس شرایط درک زیبایی در محیط و عوامل ادراکی یا غیرادراکی تأثیرگذار بنا نهاده شده‌اند؛ اما شاخص‌ترین مدل‌های نظری که به ابعاد مختلف موضوع تجربه انسان از این منظر پرداخته‌اند، عبارتند از:

تئوری زیستگاه^۱: تئوری چشم‌انداز - پناهگاه^۲ که اولین بار توسط اپلتون (۱۹۷۵) در خصوص مناظر طبیعی مطرح شد، سپس به محیط‌های مصنوع نیز تعمیم یافت. بر طبق این تئوری، قضاوت محیط به عنوان یک مکان جذاب از نظر زیبایی‌شناسی، تابعی از ویژگی‌هایی محیطی (شکل، رنگ و چیدمان) است که نشان‌دهنده مطلوبیت آن برای بقاء است. این تئوری فرض می‌کند که لذت زیبایی‌شناسی در مناظر طبیعی ناشی از تجربه یک محیط مطلوب توسط ناظر برای رفع نیازهای زیستی‌اش است. بر طبق این نظریه چون توانایی دیدن بدون دیده شدن یک مرحله میانی و واسطه در برآورده کردن بسیاری از این نیازهاست، ظرفیت یک محیط برای اطمینان از دستیابی به این هدف، یک منبع اصلی رضایت در زیبایی‌شناسی محیطی است (۱۵).

دیدگاه بی‌طرفی^۳: این دیدگاه، زیبایی‌شناسی محیط را فارغ از ویژگی‌های فردی ادراک‌کننده در نظر می‌گیرد و بر اساس اصل بی‌طرفی در فلسفه کانت بیان می‌کند که لذت زیبایی‌شناسی باید از ویژگی‌های محیط نشأت بگیرد، نه ذهنیات فردی در مورد پدیده محیطی. سایتو از جمله متفکران این رویکرد بر اهمیت روابط متعدد در «تجربه ادراکی آگاهانه» تأکید می‌کند. به اعتقاد او تجربه‌های زیبایی‌شناسی اغلب به صورت نتیجه مثبت یک

- 1-Habitat Theory
- 2- Prospect and Refuge Theory
- 3- Disinterestedness

- 4- Integrationist
- 5- Evolutionary Theory

هیجانان، بی‌غرض بودن و رویکرد کثرت‌گرایانه را با دانش تلفیق می‌کند (۲۱).

رویکرد مشارکت زیبایی‌شناسی^۲: این نگرش غیرشناختی و یکپارچه است و بر تأثیر متعامل و هم‌زمان فعالیت‌های حسی و ادراکی در ایجاد زیبایی‌شناسی فعال و پیوسته تأکید دارد. این تئوری با اساسی پدیدارشناسی به تعامل یکپارچه انسان و محیط (کالبدی، اجتماعی، طبیعی و غیره) معتقد است. برلینت، بنیانگذار این تفکر اظهار می‌کند که چشم‌پوشی از درگیر شدن با مفاهیم متضاد عین/ ذهن به هنگام درک زیبایی‌شناسی محیط و کم کردن فاصله میان ادراک‌کننده و پدیده قابل درک از طریق برقراری پیوند کامل و چندحسی با آن، نقطه تأکید این تئوری است (۲۲). مفهوم «مشارکت زیبایی‌شناسی» برلینت، نشان‌دهنده جای گرفتن انسان و تعامل فعال او در تجربه ادراکی است، که مشخصه آن عمل یا فعالیت متقابل تجربی است. به اعتقاد او، ادراکات چندحسی، توانمندی‌هایی را برای شناسایی و بهبود زیبایی محیط از طریق مشارکت کالبدی ارائه می‌دهند. چنین مشارکت فعالانه در محیط، ادراک زیبایی انسان از فضا، جرم، چگالی، نیرو و جهت‌یابی در محیط را تغییر می‌دهد؛ بالاخص زمانی که به عنوان تجربه‌هایی حسی مستقیم درک می‌شوند. بدین معنا که حواس کلی بدن فعال هستند؛ آگاهی حسی لامسه‌ای، هوشیاری حرکتی، ادراک تنی از فضا، جرم، حرکت و جهت‌یابی که هم بصورت فیزیکی و هم بصورت بصری به دست می‌آیند. چرا که محیط گسترده‌ترین و به لحاظ ادراکی فراگیرترین بافت انسانی است و ماهیت کلی و ضمنی تجربه را از این طریق شکل می‌دهد. بنابراین ادراک محیطی همه حواس را درگیر می‌کند، نه به عنوان مسیرهای عینی، بلکه به صورت جابجایی حسی، با چندین برابر کردن «آگاهی حسی ترکیبی». از این‌رو ادراکات حسی، یک تجربه میدانی پیچیده و چندوجهی است؛ زمانی که چنین تجربه‌ای محیطی باشد، ماهیتی زیبایی

که افراد دارای دو نیاز اساسی در رابطه با محیط هستند: یکی ادراک و دیگری شناخت. وقتی که این دو نیاز با دو سطوح از آگاهی منطبق باشند، به چهار عامل تبدیل می‌شوند. این دو سطح از آگاهی را می‌توان به دو مقوله ادراک سریع و متوسط و ادراک استنباطی خلاصه کرد. چهار متغییر مذکور موسوم به متغییرهای اطلاعاتی: انسجام (ادراک فوری و بی‌واسطه)، پیچیدگی (شناخت فوری)، خوانایی (ادراک توضیحی)، راز (شناخت اکتشافی) که به عنوان شاخص‌های پیشبین ترجیحات محیطی‌اند. از این روی انسجام و خوانایی از مهم‌ترین متغییرهای ادراکی محسوب می‌شوند که موجب مهم شدن محیط برای فرد می‌گردند و متغییرهای پیچیدگی و راز، موجب ایجاد تغییراتی در محتوای محیطی می‌شوند که افراد را جذب می‌کند. از سوی دیگر، انسجام و پیچیدگی به صورت عواملی دو بعدی در نظر گرفته می‌شوند، اما خوانایی و راز، نیازمند اطلاعات سه بعدی برای درک کامل هستند. (۲۰) لذا می‌توان گفت که محیطی‌هایی با بیشترین جذابیت زیبایی‌شناسی دارای پیچیدگی و رازآلودگی کافی جهت تحریک کنجکاوی بوده و در عین حال سطوحی از انسجام و خوانایی را ارائه می‌دهند تا موجب سردرگمی محیطی برای افراد نشود.

دیدگاه نمای ادراکی^۱: این دیدگاه بر ویژگی‌های ادراک‌شونده محیط در تجربه زیبایی‌شناسی تأکید می‌کند. بردی با رویکردی غیرشناختی اعتقاد دارد، ارزشگذاری مثبت یا منفی از محیط تنها کیفیت آن از دید بیننده است و قضاوت در مورد محیط صرفاً در چارچوب فرهنگی یا تاریخی صورت نمی‌گیرد. از این‌رو دانش در این نگرش به عنوان ابزاری در جهت ارتقاء تصاویر ذهنی منسجم و تصورات پویا از محیط است و به عنوان یک متغییر اصلی (برخلاف دیدگاه یکپارچه‌گرایی) در نظر گرفته نمی‌شود. او نقش مهمی را به اشکال مختلف تعامل خیالی نسبت می‌دهد و در عین حال سایر اجزای پاسخ زیبایی‌شناسی از جمله احساسات،

جسمانی و به شیوه‌ای خاص حضور دارد (۲۵). در این راستا، فلسفه شیمتز نیز در خصوص بدن بطور مفصل مفهوم اتمسفرها را با نگاه پدیدارشناسانه شرح داده است، نه از طریق تعریف، بلکه از طریق ارجاع به تجربه‌های روزمره مثل اتمسفر آرام یک باغ. مشروعیت این استفاده از اتمسفر توسط او از یک طرف از روش پدیدارشناسی یعنی آنچه که بدون چون و چرا در تجربه به عنوان یک واقعیت مفروض شده و از طرف دیگر از فلسفه او در مورد بدن نشأت می‌گیرد. از این منظر مفهوم ادراک محیطی صرفاً پردازش اطلاعات یا بازشناخت یک موقعیت یا مکان نیست؛ بلکه اساساً تأثیرات احساسی محیط از طریق دریافت کالبدی است که بصورت حضور واقعی در مکان رخ می‌دهد، یعنی آنچه که نخست و بصورت بلافاصله ادراک می‌شود. چنانکه روان‌شناسی گشتالت اعتقاد دارد، اتمسفرها هستند، که در برابر پس زمینه آنها، تحلیل‌ها شکل می‌گیرند و چیزهایی از قبیل اشیاء، شکل، رنگ و غیره متمایز می‌گردند (۲۶).

یکی از موضوعات تأثیرگذار در انواع متفاوت تجربیات ذهنی زیبایی‌شناسی اتمسفرهای محیطی بحث ادراکات بصری است. رونی و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی مبتنی بر ساختار نوروفیزیولوژیکی به تحلیل این موضوع پرداخته‌اند. به استدلال آنها، مکانیزم‌های بنیادین چشم و جریان بینایی، پارامترهای محدودکننده تجربه محیط هستند و انسان، محیط را از طریق دو شیوه اصلی مبتنی بر این محدودیت‌های بصری تجربه می‌کند: ۱- ارزیابی ذهنی محیط بصورت آگاهانه از طریق پردازش شیء بصورت «کانونی»،^۳ به معنای توجه به جنبه‌های خاص محیط که به توصیف جزئیات منجر می‌شود؛ ۲- ارزیابی محیط به لحاظ اتمسفری بصورت نیمه آگاهانه از طریق پردازش فضای «پیرامونی»،^۴ به معنایی توجه به به حالت کلی فضا که به واکنش‌های هیجانی منجر می‌شود. این شیوه‌های مجزای پردازش محرک‌های محیط بصورت موازی در طول سیستم ادراک بصری عمل می‌کنند. از این‌رو، یک درک جامع از محیط باید این موضوع را لحاظ کند که محیط‌های مصنوع محرک-

شناسی به خود می‌گیرد که در آن آگاهی حسی در کانون توجه قرار می‌گیرد که منجر به شناسایی ماهیت زیبایی‌شناسی تجربه-های محیطی می‌گردد (۲۳).

دیدگاه پدیدارشناسی ادراک

۱- ادراک زیبایی محیط از طریق اتمسفرها

مفهوم اتمسفر، یک ساختار نظری نسبتاً جدید در زیبایی‌شناسی محیط است و بومه، فیلسوف پدیدارشناس آلمانی، اتمسفر را به عنوان یک مفهوم پایه در زیبایی‌شناسی این گونه معرفی می‌کند: «حوزه‌های حضور^۱ به مفهوم رابطه سوژه تجسم‌یافته^۲ و محیط قابل ادراک». در حقیقت اتمسفر چگونگی تجربه ناظر محور از محیط است، یک گرایش عاطفی که با استفاده از آن وضعیت روانی انسان با ماهیت و ساختار فضا هماهنگ می‌شود. از این‌رو، اتمسفر در زیبایی‌شناسی محیط، تأثیر کلی هیجانی یا وضعیت روانی است که احساس می‌شود. اتمسفر به شیوه‌ای مهیج به چیزی ورای توضیحات عقلانی اشاره می‌کند، اتمسفرها نامعین هستند، زمانی که موضوع وضعیت هستی‌شناسی آنها در میان باشد. این اطمینان وجود ندارد که آیا باید آنها را به محیط‌هایی نسبت دهیم که از آنها ناشی شده‌اند، یا به افرادی که آنها را تجربه می‌کنند. این نوع از زیبایی‌شناسی برخلاف مفاهیم زیبایی‌شناسی گذشته، ضرورتاً یک نوع زیبایی-شناسی قضاوتی با تأیید قوای ذهنی است (۲۴). به عبارت دیگر، اتمسفر یک گفتمان زیبایی‌شناسانه با مفهوم مرکزی شناخت حسی به معنای یک دریافت بیواسطه از ادراک محیطی از طریق عاطفه است، این مفهوم با ملاحظات فلسفی به ایده شمر (۱۸۷۳) از ماهیت فضایی بر می‌گردد. لذا این نوع زیبایی‌شناسی یک نظریه جامع پدیدارشناسانه در خصوص ادراک ناظر محسوب می‌گردد که در آن ادراک به عنوان تجربه محیط است. بدین معنا که اتمسفر از طریق حضور جسمانی در فضاها تجربه می‌شود و به عنوان پدیده‌ای واسطه‌ای منتج از واقعیت مشترک میان ادراک‌کننده و محیط ادراک‌شده است، مادامی که کیفیت احساسی فضا به صورت

3 -Focal

4 -Ambient

1- Spheres of presence

2- Embodied Subject

منجسم از روابط فضایی بین اشیاء استفاده می‌کند، که به صورت نیمه آگاهانه است. آگاهی بصری و توجه در این دو نوع دید اهمیت فراوان دارد و بدین صورت است که حالت کانونی دید با توجه و ادراک آگاهانه مرتبط است، در صورتیکه حالت پیرامونی دید، اغلب به صورت عدم توجه و تا حد زیادی نیمه آگاهانه است. لذا تجربه بصری، آگاهی انسان از محیط را شکل می‌دهد که عمدتاً به واسطه ماهیت و کارکردهای سیستم بینایی تعیین می‌شود (۲۹).

پردازش محیطی از طریق دید پیرامونی، احتمالاً گسترده‌ترین شیوه-ای است که انسان با استفاده از آن محیط را بصورت نیمه آگاهانه تجربه می‌کند. زمانی که موضوع تجربه محیط به میان می‌آید، محتمل به نظر می‌رسد که بسیاری از وظایف بصری دخیل در محیط‌های مصنوع نیازمند توجه کانونی مستقیم نباشند. با این وجود، اغلب توجه کانونی به سمت اهداف درون محیط مصنوع معطوف می‌شود، همانند تعامل با افراد و اشیاء، پیگیری کردن هدف در زمان جهت‌یابی در محیط. اما با این حال پردازش‌های هیجانی دید پیرامونی، زمانی که منابع توجه فرد بر دید مرکزی تمرکز کرده، تنزل پیدا می‌کند و این نشان می‌دهد که محتوای هیجانی محیط در پردازش دید پیرامونی نیازمند تخصیص مقداری «توجه» است. در حالی که دید پیرامونی اغلب به منظور شناسایی اجزا و عناصر محیطی که دارای بار عاطفی هستند، ناکافی است؛ اما امکان پردازش یک لوب هیجانی کلی از یک صحنه را فراهم می‌کند که می‌تواند بصورت ناخواسته توجه افراد را به محرک‌های هیجانی جلب کند. بنابراین لوب هیجانی یک صحنه مانند حالت روانی صحنه است که دید پیرامونی نقش مهمی در ادراک اتمسفر آن ایفاء می‌کند (۲۷) بر اساس توصیفات فوق، می‌توان اذعان کرد در خصوص ادراک محیط، سیستم بینایی نمی‌تواند در یک زمان هر دو سطح محیط را پردازش کند و از آن آگاهی یابد، بلکه تنها می‌تواند این کار را در طول زمان و از طریق اکتشاف انجام دهد. در خصوص متمرکز کردن توجه در مقابل کاهش آن و آگاهی بصری از محیط، انسان بسته به رابطه فیزیکی با محیط (حرکت یا ساکن بودن) و بر اساس اینکه انتخاب انسان در خصوص توجه به محیط چگونه باشد (تمرکز بر جزئیات یا

هایی هستند که ادراکات بصری به نحوی متفاوت با آنها برخورد می‌کند که به ترتیب «تحلیل روانی تجربه محیط» از طریق دید کانونی در برابر «تجربه اتمسفر محیط» از طریق دید پیرامونی را امکانپذیر می‌سازد. حالت‌های کانونی و پیرامونی بطور خاص برای تجربه و ادراک محیط دارای اهمیت هستند؛ بطور کلی سطح هوشیاری آگاهانه و درگیر بودن ذهنی با محیط فیزیکی عمدتاً از طریق دید مرکزی در حالت کانونی تجربه می‌شود و برعکس آن واکنش غریزی انسان به محیط مصنوع و تجربه (اغلب ناخودآگاه، غیر متمرکز) اتمسفر آن، عمدتاً از طریق دید پیرامونی حاصل می‌گردد. «میدان دید مرکزی» تا حد زیادی از فرآیندهای زیربنایی ادراک آگاهانه اشیاء در مسیر «چه چیز» پشتیبانی می‌کند و «میدان دید پیرامونی» روابط فضایی و کنش‌ها در خصوص اشیاء و اطلاعات حرکتی جهت مسیریابی را پردازش می‌کند. «دید مرکزی» به ادراک همراه با جزئیات از اشیاء، اشکال و رنگ‌های آن و «دید پیرامونی» به ادراک با دقت کمتر از محیط پیرامون، اختصاص دارد (۲۷).

در حقیقت ادراک آنی و فراگیر از محیط مستلزم ادراک ناخودآگاه و ادراک پیرامونی است. درک پیرامونی و ناخودآگاه برای سیستم ذهنی و ادراکی مهمتر از ادراک متمرکز است. یک چشم‌انداز (منظر) و دید متمرکز موجب می‌شود تا انسان به یک ناظر خارجی تبدیل شود، در حالی که ادراک پیرامونی، تصاویر را به یک درگیری جسمی و مکانی تبدیل کرده و منجر به ظهور حس مشارکت فردی و فضای تعاملی می‌گردد. در حقیقت ادراک پیرامونی یک حالت ادراکی برای درک فضاهاست. اهمیت حس بویایی، شنوایی و لامسه برای ادراک فضایی ناشی از ماهیت آنها به صورت تجربه‌هایی غیرجهت‌دار است (۲۸). لذا در حالت سکون، پردازش بصری با حواس دیگر از جمله حس حرکتی پیوند می‌یابد تا انسان بتواند تعادل و موقعیتش را در میان اشیائی محیطی حفظ کند و حالت پیرامونی بینایی به عنوان پیش هوشیاری و وابسته به هماهنگی فعالیت حرکتی با سیستم بینایی، شنیداری و حواس تنی، خصوصاً حس حرکتی توصیف می‌شود. زمانی که انسان در فضا حرکت می‌کند، از دید پیرامونی به منظور ایجاد یک بازنمود ذهنی

متمرکز است که لحظه به لحظه رخ می‌دهد، به عبارتی یعنی ادراک. بر طبق نتایج پژوهش‌ها، این تجربیات برای اهداف خاصی نیستند جز وقوع‌شان. نتایج پژوهش‌ها تأیید کرد، که «هیجان» نقش مرکزی در پدیدارشناسی EAEها ایفاء می‌کند، در حالی که کارکردهای تحلیلی/ذهنی اهمیت کمتری دارند (۳۱). در پژوهش دیگر بردموز (۲۰۰۸)، نظرسنجی‌ها نشان داد که تجربه شگفت‌انگیزی محیط به ترتیب شامل کیفیت‌هایی چون ۱- حسی/ادراکی/فیزیکی، ۲- هیجانی، ۳- بی‌انتهای و ۴- احساس خوشآیندی است^۳ (۳۲). بنابراین این نتایج یک نگاه عمیق به موضوع ادراک تجسم یافته^۴ و احساسات محیطی را نشان می‌دهد (۳۳).

در حقیقت می‌توان گفت؛ رتبه‌بندی برتر کیفیت «حسی/ادراکی/فیزیکی» تأییدکننده نقشی است که ادراک تجسم‌یافته، مادی و قابل مشاهده در تجربیات محیط ایفاء می‌کند. این ابعاد که اغلب «عینی» خوانده می‌شوند، همیشه در هسته اتمسفر زیبایی‌شناسی‌اند و به صورت سنتی با ملاحظات ترکیبی، تکتونیک و سایر ملاحظات تجربی مرتبط‌اند. این توصیف‌کننده یک مؤلفه فردی است که تا حد زیادی با کالبد انسان مرتبط است. رتبه بالای متغیر «هیجان» با اثر ماندگار تجربیات شگفت‌انگیز محیط همخوانی دارد. بدین ترتیب هیجان مهم‌ترین مؤلفه تثبیت رویدادها در حافظه است. کیفیت سوم یعنی «بی‌انتهایی» سطحی از حضور و آگاهی را نشان می‌دهد که تا حد سکون آهسته شده و با دیدگاه جدید کسب شده می‌توان به لحظه جاودانگی، صلح، معنویت و سایر کیفیت‌ها رسید. کیفیت بی‌انتهایی به جدا شدن از جسم و ذهن اشاره می‌کند و

کاهش توجه متمرکز در فضا) تبدالی انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، هنگامی که انسان در درون محیط قرار می‌گیرد، محیط بصری پیرامون که بصورت پیرامونی پردازش شده، وضعیت بدنی، مسیری که طی می‌شود، همه حالات انسان را خواه آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر قرار می‌دهد، به نحوی که صرفاً با نگاه کردن اجمالی به تصویر همان محیط نمی‌توان به آن نوع خاص از تجربه دست یافت.^۱ (۲۹)

۲- ادراک زیبایی محیط از طریق تجربه شگفت‌انگیزی

برمودز با رویکرد پدیدارشناسی و روان‌شناسی از سال ۲۰۰۷ تاکنون به موضوع تجربیات شگفت‌انگیز محیط (EAE)^۲ پرداخته است و این تجربه را بدین صورت تعریف می‌کند: «مواجهه با بنا یا مکانی که اساساً وضعیت عادی انسان را دستخوش تغییر بنیادین می‌کند. منظور از «تحول بنیادین» تغییری نیرومند و ماندگار در احساس فیزیکی، ادراکی، هیجانی، ذهنی یا روحی است و برخلاف، تجربه‌های معمولی از محیط فیزیکی، با وجود جالب یا جذاب بودن تأثیر بسزایی روی زندگی فرد ندارند» (۳۰). طی پژوهش‌های برمودز، قوه تفکر در حین تجربه اثر محیط‌های شگفت‌انگیز نقش ثانویه دارد. این نتیجه زمانی پیدا می‌شود که تحریک هیجانی بالای گزارش شده توسط افراد در کنار واکنش‌های بدنی شدید (مثل اشک ریختن) قرار گیرد. به عقیده او انسان واکنش‌ها و احساسات جسمانی‌اش را حین وقوع و تنها پس از مطلع شدن می‌فهمد و می‌تواند به لحاظ فکری خود را درگیر آن کند. به عبارتی دیگر، تفکر حاصل پذیرش اتفاقی است که در حال وقوع است. در حالی که، تعیین یک حالت صامت و درون‌نگرانه، ممکن است واکنش را تقویت کند، آشکار شدن متحیرانه، خودبخودی و ناگهانی تجربیات شگفت‌انگیز محیط توأم با آگاهی بالا نشان می‌دهد که ذهن به جای تفکر، بر رویدادی

۳- در این نظر سنجی از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا پنج ویژگی اصلی توصیف‌کننده رویداد زیبایی‌شناسی شگفت‌انگیزی محیط را با استفاده از یک لیست هشت کلمه‌ای شامل: هوشیاری، تحلیلی/عقلانی، هیجانی، دلپذیر، شخصی/خصوصی، فرخ‌بخش، جسمانی/ادراکی/فیزیکی، بی‌انتهای و یا وارد کردن سه مورد توسط خودشان توصیف کنند. شرکت‌کنندگان در دو گروه انگلیسی و اسپانیایی در مورد چهار مورد مذکور اتفاق نظر داشتند.

۱- مدل پرویک (۱۹۹۸)، ادراک فضایی و پردازش محیطی، جهت‌گیری در فضا، کنترل وضعیت و گسترش بدن در محیط را شرح می‌دهد. این مدل معتقد است که حرکات بدن، ادراک جهان را ممکن می‌سازد و محیط مصنوع پردازش شده بصورت محیطی، حرکات بدن را تنظیم می‌کند.

از طرف دیگر، معنایی ضمنی، حسی، کالبدی و هیجانی دارد. چهارمین کیفیت یعنی «لذت» در زمینه تجربه شگفت‌انگیزی محیط، خرسندی یا رضایتی است که از تجربه کیفیات محیطی حاصل می‌شود. با توجه به نتایج ارائه شده، توصیف‌کننده «تحلیلی/ذهنی» به عنوان پایین‌ترین کیفیت رتبه‌بندی شده است. به عبارت دیگر، فعالیت‌های فکری در طول EAE ها در حال اجرای تجربه نیستند، بلکه در عوض در امتداد آن عمل می‌کنند و نقشی پس زمینه‌ای یا حمایتی دارند؛ با این وجود، هیجانات و بدن، کماکان نقشی محوری در این پدیدارشناسی ایفاء می‌کنند (۳۲).

تحلیل تأثیرات متفاوت تجربیات محیطی در ایجاد احساس

لذت و خوش‌آیندی انسان نسبت به محیط زیست

با توجه به تشریح مدل‌های نظری مختلف و اهمیت متفاوت نقش تجربه در هر کدام از رویکردهای زیبایی‌شناسی می‌توان به موارد قابل توجه و ابعاد متفاوت آن اشاره کرد که می‌تواند در همسوسازی مفاهیم مورد توجه قرار گیرد.

- از دیدگاه تکامل‌گرایی کاپلان‌ها، قضاوت‌های زیبایی‌شناسی و ترجیحات محیطی، نوعی دستورالعمل را برای رفتار ایجاد می‌کنند که در نهایت منجر به افزایش استفاده از رویکرد نزدیکی-اجتناب (۳۴) در یک محیط خاص می‌گردند. لذا یک ارزیابی خودکار که افراد می‌توانند نیازهای اولیه خود را برآورده سازند؛ به معنای نیاز به استخراج اطلاعات مفید از ویژگی‌های محیطی و نیاز به مشارکت در محیط از طریق تعامل بهینه انسان و محیط است، لذا این نگرش بر ارتباط رفتار محیطی و ترجیحات زیبایی‌شناسی تأکید دارد.

- در دیدگاه نمای ادراکی آنچه اهمیت دارد، تجربه‌های متنوع و پویایی ادراک محیط است و قوه تخیل، نقش مهمی در ادراک زیبایی محیط ایفاء می‌کنند. بدین معنا که با تأکید بر نگرش ادراک‌شونده محیط از طریق مؤلفه‌های ذهنی هم‌زمان به ارزیابی‌های کل‌نگرانه (احساسی و شناختی) محیط توجه دارد.

- در تئوری مشارکت زیبایی‌شناسی، بر اهمیت ارتباط حسی بیواسطه انسان با کلیه پدیده‌های محیطی تأکید می‌شود،

که صرفاً به دانش و آگاهی قبلی برای تحسین محیط نیازی نیست. از منظر این رویکرد، لذت ایجاد شده در ادراک‌کننده بیشتر از طریق جستجو و درکی به وجود می‌آید که نتیجه کشف فضا است. این نوع تعامل بر غوطه‌وری حسی، مشارکت فعال و درک ضمنی فضا تأثیر دارد. به نظر می‌رسد که تئوری تعامل ابزار مناسبی برای درک تجربه زیبایی‌شناسی محیط می‌باشد؛ چراکه قابلیت ویژگی‌های ادراکی و حسی غناء یافته محیط را در نظر می‌گیرد و این توانایی را دارد تا ادراک‌کننده را در معرض روایت‌های مختلفی از ویژگی‌های کالبدی و معنایی محیط قرار دهد تا زمینه لازم را برای تجربه زیبایی‌شناسی انسان مهیاء سازد. در این نگرش، برخلاف رویکردهای سنتی، هیچ ویژگی واحد یا محدودی یک موقعیت زیبایی‌شناسی را در یک نظریه ضمنی ایجاد نمی‌کند. در عوض، شماری از عوامل با هم ترکیب می‌شوند تا آن را متمایز کنند. یک نظریه ضمنی این ویژگی‌ها را در یک موقعیت فراگیر تلفیق می‌کند؛ ویژگی‌هایی چون: پذیرش، ادراک، اکتشاف، وابستگی به حواس، منحصر به فرد بودن، تعامل، تداوم، درگیر شدن، چندگانگی. از این منظر در تجربه ادراکی، به طور خاص پدیده جابجایی حسی در ادراک زیبایی‌شناسی مورد تأکید است و سپس ویژگی‌های ادراکی و معانی تجربه شده در مرکز توجه قرار می‌گیرند و این امر خود زمینه تجربه زیبایی‌شناسی محیط را فراهم می‌کند. در این نگرش، ادراک‌کننده به طور فعال در تولید تجربه زیبایی‌شناسی محیط نقش دارد و چارچوب او طیف کاملی از تجربه انسانی را در نظر می‌گیرد. در حقیقت می‌توان استدلال کرد که نظریه مشارکت زیبایی‌شناسی می‌تواند به عنوان یک مفهوم محوری در تجربه زیبایی‌شناسی محیطی مطرح شود که جایگزین دیدگاه بی‌طرفی (اصل بی‌غرضی کانت) شده است. لذا تعامل زیبایی‌شناسی بر ویژگی‌های جامع و زمینه‌ای ادراک زیبایی محیط تأکید دارد و این تعامل شامل مشارکت فعال در فرآیندهای ادراکی همچون فعالیتی فیزیکی و یا تعامل ادراکی خلاقانه در محیط است. همچنین مشارکت زیبایی‌شناسی، زیبایی را به ریشه لغت شناختی آن با تأکید بر احساس اولیه ادراک از تجربه حسی

حرکت در محیط قابل حصول و تجربه می‌گردد. اما با توجه به مکانیزم‌های بینایی، تجربه محیط بصورت همزمان در درون این میدان‌های بصری عمل می‌کند. از این‌رو، ادراک کامل زیبایی محیط، وابسته به رابطه بین پردازش دید کانونی و پیرامونی است و هر یک از آنها می‌توانند نقش منحصر به فردی در تجربه اتمسفر و ادراک زیبایی محیط ایفاء کنند.

- در تجربه‌های شگفت‌انگیز محیط، اتمسفرهای غنی محیط نوعی پدیدارشناسی عمیق را موجب می‌شوند، که شامل موارد زیر است: انگیزندگی ناگهانی و احساس تعجب برانگیزی، آشکارگی آنی و دلپذیر؛ ادراکات شدید/عمیق/واضح، رفتار و احساس درونگرایانه؛ واکنش‌های بدنی و خاطره‌انگیزی. این موارد نقش قدرتمند تجسم، هیجان و همچنین کیفیت شدیداً فیزیکی، هیجانی و ذهنی را توضیح می‌دهد. بواقع دو مؤلفه حسی/ادراکی/فیزیکی و هیجانی تأییدکننده ادراک تجسم‌یافته، در تجربیات خوشآیندی محیط هستند که با ادراکات کالبدی مرتبط‌اند. همان‌طور که مرلوپونتی در *پدیدارشناسی ادراک* استدلال می‌کند، که درک حسی از بدن آغاز شده، از طریق آن ساخته و حس می‌شود و آگاهانه به عمق وجود نفوذ می‌کند. احساسات در افزایش آگاهی و تحریک واکنش‌های بدنی و القاء ادراکات و واکنش‌های عمیق و جذاب نقشی اساسی دارند. (۳۵)

- لذا مبتنی بر ابعاد چندگانه تجربه در هر یک از نظریات مذکور سعی شد که مجموع شاخص‌های اصلی مرتبط با هر کدام در غالب یک فرآیند همگرا در جهت تجربه و احساس دوست داشتن (زیبایی) محیط را به صورت مدلی مفهومی (تصویر ۱) ارائه نماید.

نسبت می‌دهد. ادراک به خودی خود برای تشخیص فعالیت متقابل همه احساسات از جمله حواس حرکتی و جسمانی باز پیکربندی می‌شود. به این ترتیب کنش‌های پیوسته به ابعاد مختلف فرآیند زیبایی‌شناسی تبدیل شده و از این‌روی تجربه ادراکی به شکلی فعال و مستقیم درک می‌شود. بنابراین ارزش زیبایی یک ویژگی برجسته در فرآیند متقابل و دوسویه مشارکت ادراکی بین تجربه ادراک‌کننده و محیط است.

- از منظر پدیدارشناسی ادراک، اتمسفرها، فضاهایی با کیفیات زیستی است که توسط احساسات عاطفی قابل تجربه هستند، که به طور آگاهانه قابل تحلیل نیستند، ولی در کلیت آنی خود قابل دریافتند. در واقع این نوع تجربه زیبایی‌شناسانه از طریق موضوعات هیجانی/شناختی (همچون خاطره، تداعی و ...) شکل می‌گیرند. این حالات روانی (عاطفی) در یک محیط مصنوع، به واسطه دوام طولانی‌تری که دارند و کمتر بودن شدت احساس (احساس-هایی پس‌زمینه‌ای) و با داشتن علت‌هایی که همواره به راحتی برای فردی که آنها را احساس می‌کند، قابل شناسایی نیستند، اما از هیجانات قابل تشخیص‌اند. که بطور خاص توسط دید پیرامونی از محیط بصری پردازش می‌شود؛ بنابراین اتمسفر محیط، حالت روانی (عاطفی) است که با ادراک فضایی آن برانگیخته می‌شود. لذا آگاهی محیطی هم به پردازش دید پیرامونی و هم به بازه‌ای خاص از احساسات زیبایی‌شناسی محیط اشاره دارد و انسان زمانی که محیط را به عنوان یک نوع اتمسفر تجربه می‌کند، از آن آگاه می‌شود. لذا این احساس اتمسفری محیط از طریق بودن در فضا به دست آید و از طریق توجه فکر شده به آن حاصل نمی‌شود. کیفیاتی چون نور، بو، ارتفاع و عرض فضا و غیره همگی به تولید این حس از اتمسفر کمک می‌کند و این ویژگی‌ها عموماً از طریق میدان دید پیرامونی و با



تصویر ۱- همگرایی مدل‌های نظری زیبایی‌شناسی محیطی در ارزیابی تجربه زیبایی‌شناسی محیط

Figure 1- Convergence of theoretical models of environmental aesthetics in evaluating the experience of environmental aesthetics

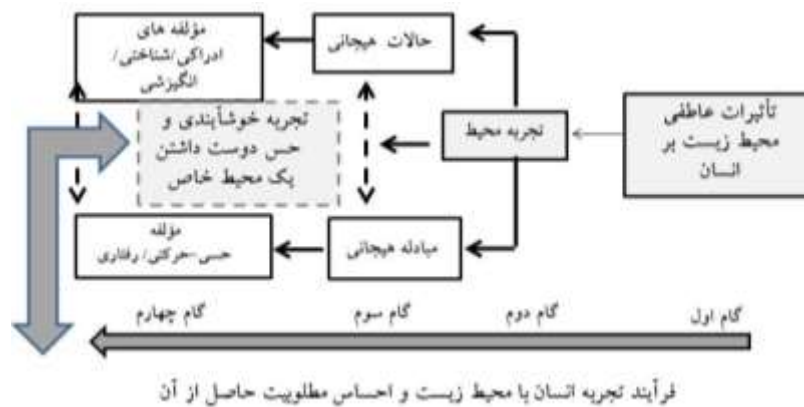
بحث

دیدگاه تجربی، تنوع قضاوت زیبایی‌شناسی محیطی یک نقص نیست؛ بلکه صرفاً شرایط پویای تجربه قابل درک را بازتاب می‌دهد. در حقیقت می‌توان گفت که دخالت واکنش‌های بدنی غیر آشکار در ادراک و تجربه محیط بیان می‌کند که مشاهده اشکال محیطی منجر به واکنش‌های جسمانی می‌شود و بیانگر رابطه بین ابعاد زیبایی‌شناسی و همچنین درگیری بدن انسان با فضاست؛ این یافته‌ها نقش حیاتی نواحی حسی-حرکتی را در ادراک محیط نشان می‌دهند. چارچوب تئوریک ادراک تجسم-یافته و یا مفهوم همدلی در تجربه زیبایی‌شناسی به احساسات لامسه‌ای، اشارات و حرکات ضمنی اشاره دارد. درک و نیت تعامل با محیط مصنوع از طریق قابلیت‌های ایجاد شده نیز می‌تواند فاکتورهای انگیزشی را درگیر کند. بنابراین بررسی مجموعه مطالعات مذکور شواهدی ارائه می‌دهد، مبنی بر آن که ادراک زیبایی بستگی به فعالیت‌های ضمنی و درونی تحریک شده از طریق محیط دارد که شامل تجربه‌های عاطفی و پردازش ارزیابی‌ها و نیز عوامل مرتبط با زمینه است. (۳۶) در نتیجه می-

در کل با توجه به مواردی که در ارتباط با مدل‌های نظری منتخب بیان شد؛ می‌توان چنین استدلال کرد که ادراک زیبایی-شناسی، تجربه‌ای از حضور انسان در محیط است که بصورت ضمنی یا آشکار مشارکتی است و آگاهی بدنی را با حرکت واقعی از میان فضاهای محیط نشان می‌دهد. زمانی که تداوم ادراک در درک زیبایی‌شناسی محوریت می‌یابد، مسأله قضاوت زیبایی‌شناسی نیز تغییر می‌کند. به جای دوگانگی انسان/محیط، بلکه در یک موقعیت یا میدان زیبایی‌شناسی قرار می‌گیرند که مشخصه آن درک فعالانه انسان در محیط است. هر فرد ادراک کننده در این موقعیت نقشی ایفاء می‌کند، نه تنها از طریق فعالیت ادراکی، بلکه با ابعاد شناختی همچون تجربه قبلی، حافظه، دانش و غیره؛ یعنی بازه کل عوامل فردی و فرهنگی که به تجربه حسی فعال انسان به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه رنگ می‌دهند. اما زمان و تفاوت‌های فردی، تفاوت‌های غیر قابل کاستنی را ایجاد می‌کنند و از آنجا که هیچ دو مکانی دقیقاً شبیه نیستند، قضاوت در خصوص آنها متفاوت خواهد بود. بنابراین از

حسی/هیجانی حاصل از ویژگی‌های محیطی می‌گردد و این نگرش‌ها توجه خاصی به تأثیرات عاطفی و یا شناختی به صورت-های متفاوتی دارند. به عبارت دیگر این تجربه بازتابی از یک کلیت پویاست و ابعاد مختلف آن مبتنی بر ادراک تجسم‌یافته و براساس زوایای مختلف نگرش به آن قابل تشریح است. لذا می-توان گفت که اولاً این ابعاد در مقابل زیبایی نسبتاً متوازن هستند؛ به عبارت دیگر، تجربه محیطی پیکانی دو طرفه است که همزمان به عین و ذهن اشاره دارد. ثانیاً واکنش/ نگرش ذهنی در تجربه زیبایی‌شناسی محیط حوزه‌ای است که نیازمند توجه به به مؤلفه‌های کالبدی انسان است و این موضوع بر لزوم توجه به ابعاد درونی تجربیات ادراک‌کننده تأکید دارد. (تصویر ۲)

توان اذعان کرد که الزام تنظیم موقعیت بدن و کنش مناسب در محیط، نمونه‌ای برای فعال‌سازی توجه و انگیزش جهت امکان دادن به ناظر برای تجربه آگاهانه خود به عنوان نهاد تجربه‌کننده یا جسمانی جهت ادراک زیبایی محیطی است. لذا در کل می‌توان سه مؤلفه اصلی را به عنوان ابعاد ساختاری ادراک زیبایی‌شناسی محیط از طریق تجربه معرفی کرد که عبارتند از: ۱- آگاهی کنشی پیوسته از طریق تعامل و توجه محیطی؛ ۲- آگاهی حسی-حرکتی بواسطه انگیزتگی و هیجان محیطی و ۳- آگاهی کالبدی فعال از طریق مشارکت و رفتار محیطی. بررسی رویکردهای نظری زیبایی‌شناسی محیطی نشان داد که تجربه محیط موجب ادراک زیبایی با توجه به دریافت‌های



تصویر ۲- مدل مفهومی فرآیند شکل‌گیری ادراک تجربه زیبایی‌شناسی محیط

Figure 2- Conceptual model of the process of forming the perception of the environmental aesthetic experience

شود. در این جا احساسات و هیجانات در قالب مفهوم برانگیختگی عاطفی، علاوه بر اثرات مستقیم بر رفتار در سطوح بالاتر به طور کارآمد بر فرآیندهای شناختی نیز اثر گذارند. از این روی، نقش عملکردی ارزش‌های هیجانی مبتنی بر تجربه فرد، تشخیص فرصت‌های تعاملی بیشتر و انعکاس سایر کارکردهایی است که تصمیمات رفتاری و در نهایت فرآیندهای ارزیابی زیبایی‌شناسی محیط را امکان‌پذیر می‌نماید. در پایان می‌توان گفت تجربه

نتیجه‌گیری

زیبایی‌شناسی محیطی به عنوان یک تجربه ذهنی از پردازش‌های ذهنی مرتبط با تجربه به دست می‌آید و این تجربه در برگزیده احساسی از لذت است و نوعاً جریانی از عاطفه را شامل می‌شود. لذا این تجربه به عنوان پدیده‌ای شکل می‌گیرد که ارتباط عملکردی با فرآیندهای جسمانی و واکنش‌های هیجانی انسان دارد که از طریق ادراک مستقیم و تعامل با محیط ارزیابی می-

- 7- Porteous, J. D. (1996). *Environmental aesthetics: Ideas, politics and planning*. Psychology Press.
- 8- Carlson, A., & Berleant, A. (Eds.). (2004). *The aesthetics of natural environments*. Broadview Press.
- 9- Russell, J. A., & Lanius, U. F. (1984). Adaptation level and the affective appraisal of environments. *Journal of Environmental Psychology*, 4(2), 119-135.
- Freedberg, D., & Gallese, V. (2007). Motion, emotion and empathy in esthetic experience. *Trends in cognitive sciences*, 11(5), 197-203.
- 10- Robinson, S., & Pallasmaa, J. (Eds.). (2015). *Mind in architecture: Neuroscience, embodiment, and the future of design*. MIT Press. (In Persian)
- 11- Gibson, J. J. (1979). *The Ecological Approach to Visual Perception*. Boston: Hughtonmiff Lin.
- 12- Jelić, A., Tieri, G., De Matteis, F., Babiloni, F., & Vecchiato, G. (2016). The enactive approach to architectural experience: A neurophysiological perspective on embodiment, motivation, and affordances. *Frontiers in Psychology*, 7, 48.
- 13- Daniel, T. C., & Vining, J. (1983). Methodological issues in the assessment of landscape quality. In *Behavior and the natural environment*, 39-84.
- 14- Appleton, J. (1987). Landscape as prospect and refuge. In *The visual elements of landscape*, (39-74). Amherst: The University of Massachusetts Press.
- 15- Saito, Y. (2008). *Everyday aesthetics: prosaics, the play of culture and social*
- زیبایی‌شناسی محیط عبارت است از ارزیابی عاطفی تجربه ادراک فضا براساس رهیافتی مستقیم از طریق مؤلفه‌های ادراکی، انگیزشی، حسی- حرکتی، شناختی و رفتاری که به صورت ترکیبی از تصورات احساسی مختلف (نظیر لذت، خوشایندی و غیره) بروز می‌یابد. از آن‌جا که کارکرد اصلی توسعه شناختی انسان، کارکرد ادراکی ناشی از تعامل با محیط است و بر طبق انباشت دانش و اثر هیجانی و عاطفه توسعه می‌یابد. از این حیث آنچه که به صورت لذت‌بخش ادراک می‌شود، مبتنی بر الگوهای قابل شناسایی ناشی از مکانیسم‌های هیجانی است که تغییرات بنیادی و ماندگار را در آگاهی انسان سبب می‌شوند.

منابع

- 1- Gifford, R. (1997). *Environmental Psychology. Principles and Practice*. London, Boston: Allyn & bacan
- 2- Uzzell, D.L. (1991). *Environmental psychological perspectives on landscape*. *Landscape Research*, 16(1), 3-10.
- 3- Steg, L. E., Van Den Berg, A. E., & De Groot, J. I. (2013). *Environmental psychology: An introduction*. BPS Blackwell
- 4- Lang, J. (1987). *Creating architectural theory. The role of the behavioral sciences in environmental design*. John Wiley & Sons Inc
- 5- Bourassa, S. C. (1990). A paradigm for landscape aesthetics. *Environment and behavior*, 22(6), 787-812.
- 6- Holl, S., Pallasmaa, J., & Gómez, A. P. (2006). *Questions of perception: phenomenology of architecture*. William K Stout Pub.

- 25- Böhme, G. (1993). *Atmosphere as the fundamental concept of a new aesthetics*. Thesis eleven, 36(1), 113-126.
- 26- Rooney, K.K., Condia, R.J., & Loschky, L.C. (2017). *Focal and ambient processing of built environments: intellectual and atmospheric experiences of architecture*. *Frontiers in psychology*, 8, 326.
- 27- Pallasmaa, J. (2014). *Space, place and atmosphere. Emotion and peripheral perception in architectural experience*. *Lebenswelt. Aesthetics and philosophy of experience*, (4).
- 28- Weinstein, N., Legate, N., & Przybylski, A.K. (2013). *Beauty is in the eye of the psychologically fulfilled: How need satisfying experiences shape aesthetic perceptions of spaces*. *Motivation and Emotion*, 37(2), 245-260.
- 29- Bermudez, J., & Ro, B. (2013). *Memory, Social Interaction, and Communicability in Extraordinary Experiences of Architecture*. In ARCC Conference Repository.
- 30- Bermudez, J. (2011). *Empirical aesthetics: the body and emotion in extraordinary architectural experiences*. *Proceedings of the 2011 Architectural Research Centers Consortium: Considering Research*, 369-380.
- 31- Bermudez, J., & RO, B. (2012). *Extraordinary architectural experiences: comparative study of three paradigmatic cases of sacred spaces*. 2nd International Congress on Ambiances Network, Montreal. 689-694.
- identities. *British Journal of Aesthetics* 48 (4), 461-463.
- 16- Carlson, A. (2009). *Nature and landscape: an introduction to environmental aesthetics*. Columbia University Press.
- 17- Carlson, A. (2010). Contemporary environmental aesthetics and the requirements of environmentalism. *Environmental Values*, 19(3), 289-314.
- 18- Kaplan, R., & Kaplan, S. (1989). *The experience of nature: A psychological perspective*. Cambridge University Press.
- 19- Nassar, J.L. (1994). *Urban design aesthetics: The evaluative quality of building exterior*. *Environment and Behavior*, 26, 337-401.
- 20- Brady, E. (1998). *Imagination and the Aesthetic Appreciation of Nature*. *Journal of Aesthetics and Art Criticism*, (56), 139-147.
- 21- Berleant, A. (2013). *What is aesthetic engagement?* *Contemporary aesthetics*, 11(1), 5.
- 22- Berleant, A. (2010). *Reconsidering scenic beauty*. *Environmental Values*, 19(3), 335-350.
- 23- Böhme, G. (2018). *Atmospheric Architectures: The Aesthetics of Felt Spaces*. Bloomsbury Publishing.
- 24- Xenakis, I., & Arnellos, A. (2015). *Aesthetics as an emotional activity that facilitates sense-making: towards an Inactive approach to aesthetic experience*. In *Aesthetics and the embodied mind: Beyond art theory and the Cartesian mind-body dichotomy* (245-259). Springer, Dordrecht.

-
- on aesthetic judgments and approach-avoidance decisions in architecture. Proceedings of the National Academy of Sciences, (110), 10446-10453.*
- 34- Merleau-Ponty, M. (1982). *Phenomenology of perception*. Routledge.
- 35- Xenakis, I., Arnellos, A., & Darzentas, J. (2012). *The functional role of emotions in aesthetic judgment*. *New Ideas in Psychology, 30(2), 212-226.*
- 32- Vecchiato, G., Jelic, A., Tieri, G., Maglione, A. G., De Matteis, F., & Babiloni, F. (2015). *Neurophysiological correlates of embodiment and motivational factors during the perception of virtual architectural environments*. *Cognitive processing, 16(1), 425-429.*
- 33- Vartanian, O., Navarrete, G., Chatterjee, A., Fich, L. B., Leder, H., Modroño, C., ... & Skov, M. (2013). *Impact of contour*